

به پیش!

شماره ۳۹، سه شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۸۸، ۳۱ مارچ ۲۰۰۹ www.wsu-iran.org

زمانی برای خیزش اردوی کار



سهراب صبح

صف-بندی-های کار - سرمایه!
۱. سازمان تولید اقتصادی تحت حاکمیت ج.ا از وزارت-خانه-ها و نهادهای قدرت-مند و فراگیری تشکیل شده است که به جز وظایف اقتصادی و سیاست-گزاری-های سیاسی، حداکثر پتانسیل-های تقویت-شده-ی نظامی و امنیتی دولت را نیز به استخدام خود در آورده-اند. وزارت کار، اطلاعات، کشور، بازرگانی، صنایع، نفت، نیرو در کنار بانک مرکزی، اتاق بازرگانی، شورای عالی کار، احزاب بورژوازی حاکم و ... به طور مستمر و همیشه از امکانات سرکوب عریان سپاه، بسیج، نیروی انتظامی و لومپن-های لباس شخصی بهره-مندند. همین جا داخل پرانتز تا فراموش نکرده-ام این نکته را اضافه کنم که دشواری ستایش-انگیز فعالیت فعالان جنبش- کارگری را از جانوران عضو باغ-وحش جبهه-ی سرمایه- می-توان تشخیص داد.

درک این واقعیت چندان پیچیده نیست که همه-ی ارگان-های پیش-گفته - و بسیاری از سازمان-های پیدا و پنهان نگفته-ی دیگری - جمله-گی منافع مستقیم سرمایه-داری را نمایندگی می-کنند. ظاهر ماجرای چیدمان میز کار - سرمایه از حضور یک مثلث متشکل از سه ضلع کارگر، کارفرما و دولت حکایت دارد. اما ساده-ترین ارزیابی-ها نیز نشان می-دهد که در پرتو ج.ا منافع و چهره-ی حقوقی و حقیقی کارفرما و دولت یک-سان است و خصوصی-سازی-های نئولیبرالی - که ژانر پیچیده و در عین حال مشخصی از "خودی-سازی"-های سرمایه-داری است - قدرت چانه-زنی طبقه-ی کارگر را به حداقل ممکن تقلیل داده و به بی-کارسازی و محرومیت-های مادی تازه- انجامیده است. حتا اگر با تصویری خوش-بینانه مواجهه-ی کار - سرمایه را در تصویر کارگر (تشکل مستقل کارگری) از یک-سو و کارفرما و دولت از دو سوی دیگر ارزیابی کنیم باز هم در هر صورت و به حکم تجربه و فاکت-های فراوان دو به یک شدن آرایش قوا، توازن را به سود جبهه-ی سرمایه تغییر می-دهد. طرح چنین مقوله-یی البته، کم-ترین برآیند مفهومی-اش نیز کوتاه آمدن طبقه کارگر از ایجاد تشکل-های مستقل صنفی - سیاسی و یک وجب عقب-نشینی از مبارزه-ی طبقاتی نیست. برعکس هدف من از پیش کشیدن چنین چیدمان نابرابری، دقیقاً

هم-زمان با تعمیق و گسترش سرایت بحران عظیم اقتصادی از قلب کشورهای پیشرفته-ی صنعتی به هر جایی که ردیابی از سرمایه- و سرمایه-داری مشاهده می-شود، تلاش برای بازسازی کاپیتالیستی در رژیم جمهوری اسلامی (بعد از این: ج.ا) وارد دوران تازه-یی شده است. چنین کوششی در عرصه-ی سرمایه-، مقدمات جبهه-ی جدیدی را به منظور عبور موفقیت-آمیز از یک دوره-ی تازه-ی انباشت سرمایه- گشوده است و در مقابل عناصر متشکل و پراکنده-ی اردوگاه کار نیز برای تقابل با دشمن طبقاتی؛ به شکوفایی نهال امکان عروج یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی توان و فعلیت فزون-تری - نسبت به دوران پیش از بحران - بخشیده است. وظیفه-ی عاجل این مقاله-ی کوتاه؛ کاوشی است در بخشی از





دست-یابی به این نتیجه-ی معین است که در مقابل تعرض سنگین و دو جانبه-ی کارفرما - دولت، کارگران نه فقط نیازمند بر پا ساختن فوری تشکل مستقل و منسجم خود هستند، بل -که ناگزیرند برای ایجاد توازن قوا (حرکت اول)، عقب راندن همه-ی طیف-های جبهه-ی سرمایه (حرکت دوم) و تحمیل مطالبات خود به سرمایه-داران (به تبع حرکت اول و دوم) چند راهکار ممکن و سخت ضروری را در دستور کار خود قرار دهند:

الف. هر چه گسترده-تر و با کمیت فراوان-تر (تعداد بیش-تری از کارگران هر واحد) متشکل شوند.

ب. تشکل خود را به سایر تشکل-های مستقل کارگری متصل کنند. چنین اتصالی که برخاسته از شعار نیمه راهبردی "کارگران جهان متحد شوید" است می-تواند به صور مختلف تعاطف، صدور و امضای بیانیه-های مشترک در حمایت از افزایش دستمزد؛ مبارزه- با بی-کارسازی، آزادی فعالان کارگری، و مناسبت-ها و کمپین-های گوناگون صورت پذیرد.

پ. حضور زنان کارگر در مجامع تصمیم-گیری و به عنوان اعضای ثابت رهبری سندیکاها و اتحادیه-ها امری حیاتی است که نه فقط به جنبش کارگری اعتماد به نفس بیشتری می-بخشد و سطح کمی آن را افزایش می-دهد، بل-که به لحاظ کیفی و نظری نیز پتانسیل-های موجود و بالقوه-ی طبقه-ی کارگر را عینی می-سازد. در چند سال گذشته با وجود فعال-تر شدن زنان کارگر در عرصه-ی مبارزه-ی طبقاتی، سوگ-مندانه، نقش آنان در رهبری تشکل-های کارگری چندان ملموس نبوده است. در هر انتخاباتی که به منظور ایجاد تشکل

مستقل کارگری صورت می-گیرد، حضور برابر کاندیداهای زن - برای عضویت در سطح رهبری - نه تنها لازم است، بل-که فراتر از این-ها همه-ی رفقای کارگر باید برای انتخاب شدن زنان در مسوولیت-های مختلف - و به ویژه سخن گویی تشکل-ها - بکوشند.

ت. صرف-نظر از برخی اختلاف نظرهای رایج - در سطوح تئوریک - طبقه-ی کارگر می-تواند - و راستش باید - کلیه-ی متحدان عینی خود را از میان جنبش-های اجتماعی زنان، دانشجویان؛ روشن-فکران چپ ملنزم به مبارزه-ی طبقاتی و سایر گروه-ها و اصناف اجتماعی (مانند پرستاران، معلمان) به صفوف خود فرا بخواند. شکی نیست که در جامعه-ی سرمایه-داری مرکز ثقل و گرانیگاه اصلی رهایی تمام فرودستان در گرو به میدان آمدن و مبارزه-ی طبقه-ی کارگر است. چنین رسالتی به طبقه-ی کارگر حالتی مغناطیسی (و جذاب) می-دهد. با این حال به اتکای این ذهنیت پایه-یی - و درست - نه طبقه-ی کارگر و نه نماینده-گان و فعالان سوسیالیست کارگری نباید نسبت به هم - بسته-گی و هم-بافته-گی با سایر جنبش-های اجتماعی منتظر و منفعل بمانند. از یاد نبریم که یکی از دلایل تلاشی و فروپاشی طیفی از جنبش چپ دانشجویی (موسوم به "داب") در همین گنده شدن و بریدن از جنبش کارگری بود. اختلاف نظر سیاسی در هر برداشتی از این هم-کاری ناگزیر و الزماً تنگاتنگ از یک - طرف هر فعالیت غیرکارگری را به شدت آسیب-پذیر و ضعیف می-کند و از طرف دیگر طبقه-ی کارگر را از متحدان عینی خود محروم می-سازد. درس-های ضربه-ی ۱۳ آذر ۱۳۸۶ و تحلیل-هایی که از تعلیل این ضربه شکل بسته، به اندازه-ی کافی گویا و مجاب-کننده هست. کما این-که حرکت

انتزاعی "کمپین یک میلیون امضاء" و ماسیدن و در جازدن و عقب -نشستن آن تا حد سخن-گویان بخشی از رفرمیسم اپوزیسیون بورژوازی از همان ابتدا قابل پیش -بینی بود.

در این-جا همان قدر که منظور من از چنین اتحادی شکل دادن به یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی است، همان قدر نیز نفی انگاره-های "همه با هم" نیز هست. همه-ی جنبش-های اجتماعی باید بدانند به هر درجه-یی که با طبقه-ی کارگر متحد شوند و به هر میزانی که مبارزه-ی طبقه-ی کارگر در تحقق مطالبات خود پیروز شود، آنان نیز از این پیروزی منتفع خواهند شد. چنان-که به هر درجه-یی که از جنبش کارگری دور شوند و سرنوشت خود را به جنبش-های لیبرالی اصلاح-طلب و غیره پیوند بزنند، - در نهایت - از اهداف انسانی و ترقی-خواهانه-ی خود نیز جدا می-شوند.

۲. سر رشته-ی کلام را داشته باشید تا سری به جبهه-ی مقابل (سرمایه) بزنیم. واقعیت این است که کارگزاران سرمایه و سرمایه-داران همه روزه صدها جلسه-ی علنی و سری می-گذارند تا حساب ما را برسند. بیش از دویست و پنجاه سال حاکمیت انواع و اقسام دولت-ها بورژوازی راه و رسم مبارزه با ما (طبقه-ی کارگر و سوسیالیست-ها) را به آنان آموخته است. مضاف به این-که آنان حاکم-اند و ما - فعلاً - دست پایینیم و نادار! منظورم از دارا تمام آن وزارت-خانه-ها و پارلمان-ها و سازمان-های نظامی، امنیتی، پلیسی-ست که در ابتدای بخش ۱ گفته و ناگفته نام بردم.

رفیق-مان ایرج. آذرین در بخشی از سخن-رانی پیرامون بحران جهانی می-گوید



Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای به پیش! منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



"اگر به عباس عبدی رو به دهند فردا می-خواهد صنعت نفت را هم خصوصی بکند" (قریب به این مضمون). می-خواهم بگویم فاجعه‌یی که در ایران تحت عنوان واگذاری و خصوصی-سازی (شما بخوانید خلع بد مجدد) جریان دارد به مراتب وحشت-ناک‌تر از همه-ی اقداماتی-ست که نوکران دستگاه تئوریک هایک - فریدمن در انگلستان و آمریکا و ... کردند. برای این-که به "تشویش افکار عمومی" و "اقدام علیه امنیت ملی" متهم نشویم به صحبت-هایی که در یک جلسه-ی موسوم به "صبحانه-خوری؟!!" میان وزیر صنایع و روسای اتاق بازرگانی رفته است به نقل از مطبوعات ایران (۱۹/ اسفند ۱۳۸۷) ارجاع می-دهیم. در این جلسه-ی تناول و بحث پیرامون چگونه-گی تناول!!! وزیر صنایع تاکید می-کند "تا سال ۱۳۹۳ کلیه-ی شرکت-های صدر اصل ۴۴ تحت پوشش وزارت صنایع و معادن، خصوصی-سازی خواهد شد و شرکت-های غیر صدر اصل ۴۴ تا پایان سال ۱۳۸۸ واگذار می-شود."

همین جا اضافه کنم با توجه به این-که عمر این جناب وزیر و دولت نهم حداکثر تا آخر مرداد ۱۳۸۸ به پایان خواهد رسید و صرف-نظر از این-که نتیجه-ی انتخابات دهم چه باشد؛ از چنین مباحثی به ساده-گی می-توان نتیجه گرفت که این واگذاری-ها در چارچوب برنامه-یی انجام می-شود که در ج.ا به "سیاست-های نظام" مشهور است. (مانند پروژه-ی هسته-یی) و تغییر احتمالی دولت-ها کم-ترین تأثیری در جهت-گیری-های آن-ها ندارد.

باری بارها گفته-ایم خصوصی-سازی-ها و واگذاری-ها تحت حاکمیت ج.ا، غالباً به شیوه-ی حراج سهام بخش-های سودآور صنعتی و حتا خدماتی میان اعضای اصلی باند‌های قدرت صورت می-گیرد. به عبارت دیگر همه-ی افراد و جناح-های بورژوازی حاکم بر سر سفره-ی چرب و چیلی این بذل و بخشش-ها نشسته-اند. طبیعی است نسبت توزیع این چاپیدن-ها متناسب با نزدیکی و

میزان وفاداری اشخاص و گروه-ها به "نظام" تعریف شده است. تا آن-جا که محمد بحرینیان (رییس کمیسیون اقتصاد کلان اتاق بازرگانی)، که خود یکی از سران خصوصی-سازی-هاست، در همان جلسه-ی "صبحانه-خوری" خطاب به وزیر صنایع می-گوید:

«چه کسی اجازه داده سرمایه-ی بیت-المال به این ترتیب واگذار شود. برای مثال وقتی برای ساخت پالایشگاه اصفهان به ۱۰ میلیارد دلار سرمایه نیاز داریم چرا باید ارزش سهام آن را با ۱۰ میلیارد دلار خصوصی-سازی کنیم؟»

(روزنامه-ی سرمایه، ۱۹ اسفند ۱۳۸۷)

به دنبال نطق انتقادی این حضرت؛ فرد دیگری (بهرز صادقی: رییس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی)، علت بحران-های کارگری ایران را به آن بخش از واحدهای خصوصی شده-یی نسبت می-دهد که با حفظ مدیریت دولتی، فقط مالکیت آن-ها واگذار شده است. عالی-جناب محمد نهاوندیان (رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن)، در قالب چهره-ی آب-بندی شده-یی که به طرز ناشیانه-یی می-کوشد خود را مغز متفکر و گشاینده-ی کلاف کور اقتصاد بحران-زده-ی ج.ا جا بزند از "وضعیت نگران-کننده-ی صنعت" سخن می-گوید و این "وضع بحرانی" را ناشی از "مالیات، مشکلات نقدینه-گی" [سیاست انقباضی بانک مرکزی] و "شرایط تحمیل شده-ی بحران جهانی" می-داند. در پایان جلسه و به عنوان حُسن ختام آقای وزیر صنایع کام حصار را با یک فاشق مریاخوری عسل مشکین-شهر شیرین می-کند و به همه-گان بشارت می-دهد که "البته نباید نگران بود. وضع صنایع ما برخلاف صنایع آمریکا، بحرانی نیست. در ۹ ماه امسال [۱۳۸۷] فقط ۴۹۷ فقره بحران کارگری در کشور اتفاق افتاده است که همه-گی نیز مهار شده ... (پیشین)

البته آقای وزیر در ارائه-ی آمار واقعی بحران-های کارگری خست به خرج می-دهد، با این همه خود و دوستانش بهتر می-دانند که تمام این توصیه-ها - از جمله مشکلات نقدینه-گی، مدیریت دولتی و بهانه-

سازی برای گدایی از بانک جهانی - در شرایطی که باد غول--های بزرگ اقتصادی و باک صنایع عظیم کشور‌های پیشرفته-ی سرمایه-داری خالی شده است، به مصداق نسخه-های طبیبان مستاصل در منظومه-ی نخست مثنوی جلال-الدین محمد معکوس

از قضا سرکنگبین صفرا فزود

روغن بادام خشکی می-نمود

روغن و ادویه و اسباب او

از طبیبان برد یک سر آبرو

عمل خواهند کرد:

آتشی که به خرمن سرمایه-داری ایران - و جهان - افتاده است؛ مادی-تر از آن-ست که با دعای کمیل و سلام صلوات خاموش شود. و دقیقاً زمینه-های مادی همین بحران است که امکان عروج یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی را بیش از هر زمان دیگری بسترسازی کرده است.

۳. چشم بر چشم-انداز سقوط عناصر جبهه-ی سرمایه-داری نبندید تا، به اردوگاه کار باز گردیم. پیش-نهاد مشخص نگارنده این است که برای ادامه-ی مقاله، با یک چشم به جبهه-ی دشمن (سرمایه) بنگرید و با چشم دیگر به اردوگاه کار. با این توافق، بحث را ادامه می-دهیم.

۸ مارس دیگری (۲۰۰۹) آمد و رفت. جمععاتی برگزار شد و مقالات و سخن-رانی-هایی به دفاع از حقوق زنان ارائه گردید. خوب بود. یا بهتر است بگویم بد نبود. می-توانست - و می-تواند - بهتر باشد و یا بگذارید این-گونه بگویم که باید خوب‌تر باشد. آرمان-گرایی و ایده-پردازی- اتوپیک نیست. ضرورتی-ست حیاتی با زمینه-های بالفعل مادی، که سیمای کلی اجتناب-ناپذیری آن - منظورم مشارکت زنان در متن جنبش-های اجتماعی سوسیالیستی-ست - بارها گفته و سفته شده است. من برای این که مساله-ی زنان را به موضوع حاد، همیشه-گی و مبتلابه جنبش-کارگری و جنبش-های اجتماعی سوسیالیستی





(علی-العموم) ارتقاء دهم - که نه ابداع و کشف و خلاقیت و نبوغ، بل-که واقعیتهای کنکرت و روزمره است - به عمد، طرح این نکته را به پس از ۸ مارس وانهادم تا علاوه بر کلیاتی که در بند پ از بخش ۱ گفته رفت؛ مجال اشاره به "زخمی عمیق-تر از انزوا" (پل-الوار) در تن و جان زنان داشته باشم.

اول بگویم که ظاهراً آخرین خبر این است: بنا به واپسین گزارش سازمان بین-المللی کار بر اثر بحران اقتصادی تعداد بی-کار شده-گان در سال ۲۰۰۹ به ۵۱ میلیون نفر افزایش خواهد یافت که از این میان ۲۲ میلیون نفر زن هستند. در واقع اگر چه زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می-دهند، اما مشارکت آنان در بازار کار به اندازه-ی جمعیت شان نیست. ولی شگفتا زمانی که سخن از بی-کارسازی به میان می-آید تعداد زنان بی-کار شده (۲۲ میلیون از ۵۱ میلیون) تقریباً نزدیک به همان نیم است. کل فاجعه-ی این بی-کارسازی-ها یک طرف، و مصیبت زنان بی-کار شده-یی که با هزاران مکافات پیش-بینی ناپذیر دست به گریبانند، طرف دیگر. معلوم است که این حجم عجیب بی-کارسازی زنان با میزان مشارکت کم-تر آنان - نسبت به مردان - به هیچ وجه معقول نیست. بخشی از دلایل آن را ما در یادداشت فشرده و شتاب-زده-ی "و این منم زنی تنها" بررسیده-ایم و سایر رفاقا نیز در این باره نوشته-اند و خواهند نوشت. من در این جا برای نشان دادن ستم مضاعفی که بر زنان کارگر ایرانی می-رود ناگزیرم بحث خود را پیرامون سطح مشارکت زن در امور اجتماعی متمرکز کنم.

با توجه به اقبال زنان به ارتقای تحصیلات عالی خود و به وجود آمدن لایه-ی تازه-یی از زنان متقاضی کار تحصیل کرده قدر مسلم این است که بر اساس پژوهش-های تجربی سطح تحصیلات در زمینه-ی عرضه-ی نیروی کار زنان و گرایش ایشان به حضور در بازار کار یک متغیر اساسی است. زیرا با افزایش سطح دانش و گرایش زنان به فعالیت، نرخ مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنان صعود می-کند. به همین دلیل نیز درک

هدف جنسیتی کردن کنکور و ترکیب دانشگاه-های ایران، چندان دشوار نیست. در سال-های گذشته میزان قبولی دختران در کنکور و موفقیت آنان در گذراندن بهینه-ی تحصیلات دانشگاهی به نحو محسوسی از پسران بیش-تر و بهتر بوده است و آونگ توازن آموزش عالی را به سود زنان به هم زده است. رژیم مردسالار ایران برای مقابله با این پیشرفت زنان، دست به اقدامات محدود کننده-یی زیادی زده است که یک نمونه-ی پر سر و صدای آن جنسی کردن سهمیه-ی کنکور است. فقدان خوابگاه، نامنی تردد، برخوردهای انضباطی، فشار بر روی خانواده-های سنتی و تلقین این امر که دانشگاه محل فساد است - جمله-ی گهرباری!! که بارها از زبان مصباح یزدی شنیده شده - همه و همه به قصد ممانعت از حضور زنان در عرصه-های کار و مشارکت اجتماعی صورت پذیرفته و بر خلاف انتظار رژیم به نتیجه-ی مطلوب اسلام-گرایان نرسیده است. [آیت-الله خمینی همیشه می-گفت "ما هر چه می-کشیم از دست این دانشگاه است!!"]

نرخ مشارکت زنان در عرصه-های مختلف اجتماعی در سه کشور بریتانیا، کانادا و آمریکا طی سال-های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به طرز گسترده-یی افزایش داشته است (جدول ۱)

کشور	سال	۱۹۶۱	۱۹۷۱	۱۹۸۱
بریتانیا	۳۷/۴	۴۲/۷	۴۵/۶	
کانادا	۲۹/۵	۳۹/۹	۵۱/۸	
آمریکا	۵/۳۴	۴۱/۶	۵۰/۵	

جدول ۱

پس از خصوصی-سازی-ها و مقررات-زدایی-های نئولیبرالی این رشد یا متوقف شده و یا سقوط کرده است. شرکت-های خصوصی به منظور مقابله با اعتراضات اتحادیه-های کارگری، نیروی کار خود را از میان آن دسته از مردان مهاجر کارگری

برگزیدند که ضمن مطیع بودن (ترس از اخراج) از بارآوری فزونتری (نسبت به زنان) نیز برخوردار بودند. پذیرش خشونت محل کار از سوی کارگران مرد ومطالبات ضرور و ناگزیر همچون استفاده از مرخصی-های ماهانه از طرف زنان؛ کارفرمایان خصوصی را هر چه بیشتر به سمت (سوء) استفاده از نیروی کار مردان و کنار نهادن زنان ترغیب کرد. در چنان شرایطی بخشی از زنان بهره-مند از تحصیلات عالی در کشورهای پیشرفته-ی صنعتی به سوی کارهای اداری، حقوقی و خدماتی روی آوردند. اما در ایران چنین روندی، چنان که از جدول شماره ۲ به وضوح پیداست، به دلیل قدرت-گیری اسلام-گرایان نه فقط راکد ماند بل-که رشد نزولی نیز طی کرد.

علاوه بر ناترازی مندی نرخ مشارکت نیروی کار مردان و زنان، نکته-ی قابل تامل افول مشارکت زنان در سال-های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۹ نسبت به ۱۳۴۵ است. تازه در سال ۱۳۸۰ نیز که این رقم به ۱۲ درصد رسیده است، باز هم نسبت به افزایش چشم-گیر نیروی زنان تحصیل کرده و تمایل آنان به مشارکت گسترده در سطوح مختلف اجتماعی هیچ رشدی نسبت به ۳۵ سال پیش مشاهده نمی-شود. آیا ضد زن بودن بر اساس سال نامه-ی رسمی آمار ج.ا شاخ و دم دارد؟

از طرف دیگر مقایسه-ی نرخ بی-کاری زنان در سال-های مورد نظر نیز به طرز شگفت-ناکی معنادار است. جدول شماره ۳ بدون شرح به ما می-گوید که بر کارگران زن ایران چه می-ورد:

اگر بر این آمار زنان خانه-دار (خانه نشین) را نیز اضافه کنیم - که علی-القاعده باید چنین کنیم - آن-گاه نرخ بی-کاری زنان به رقم وحشت-ناکی سر خواهد زد. موضوع شگفت انگیز این است که در ایران و بسیاری از کشورهای دیگر زنان خانه-دار - که به درستی نمی-دانم یعنی چه؟! - در شمار بی-کاران محسوب نمی-شوند. چرا که بالاخره شوهری وجود دارد و در قیبل پخت و پز و رخت-شویی و بچه-داری (که یعنی خانه-داری) و البته سکس





سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
نرخ مشارکت	۱/۴۶	۶/۴۲	۳۹	۶/۳۸	۴/۳۵	۷/۳۴	۵/۳۶	۳۷	۲/۳۷	۱/۳۷
نرخ مشارکت مردان	۴/۷۷	۸/۷۰	۳/۶۸	۹/۶۶	۸/۶۰	۲/۵۹	۸/۶۰	۹/۶۱	۶۲	۶۱
نرخ مشارکت زنان	۶/۱۲	۹/۱۲	۲/۸	۶/۸	۱/۹	۱۰	۸/۱۱	۷/۱۱	۹/۱۱	۱۲

نرخ مشارکت نیروی کار به درصد در دوره-ی ۱۳۴۵-۱۳۸۰ (جدول ش: ۲)

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰	۱۳۸۵
نرخ بی-کاری کشور	۲۶/۹	۱۷/۱۰	۱۹/۱۴	۳/۱۱	۰۸/۹	۵/۱۴	۲/۱۵
نرخ بی-کاری مردان	۳۴/۹	۱۱/۹	۹۱/۱۲	۴۶/۹	۴۶/۸	۳۴/۱۳	۸/۱۴
نرخ بی-کاری زنان	۷۱/۸	۳۶/۱۶	۴۸/۲۵	۴۲/۲۴	۳۵/۱۳	۸/۱۸	۶/۲۵

مطابق میل و زمان مورد علاقه-ی مرد تکه

الف. آمار موجود موید حضور حداقلی زنان در فعالیت-های رسمی است. اشتغال زنان با تحصیلات متوسطه به طور مشخص در بخش- غیر رسمی متمرکز شده است که هیچ گونه برون داده-ی دقیق آماری ندارد. ب. کارفرمایان و دولت به زنان همچون نیروی درجه دوم کار می-نگرند. پ. رسوب برخی سنت-ها و باورهای پس مانده – که ج. ا نیز به آن دامن زده است – زن را نان-آورخانه نمی-داند و خروج زن از خانه را – طبق احادیث اسلامی – منوط به رضایت شوهر می-کند. این امر در مساله-ی دریافت پاسپورت زنان به وضوح نهادینه شده و یکی از حقوق بدیهی زنان را سلب کرده است. ت. جداسازی زنان و مردان در محیط-کار، مشکلات ناشی از عادات ماهانه، مرخصی زایمان و ... به تداوم حضور زنان در واحدهای تولیدی ضربه-ی جدی زده است. بخشنامه-ی سال ۱۳۶۴ سازمان صنایع ملی رسماً استخدام زنان در صنایع تحت پوشش آن سازمان را ممنوع اعلام کرده است. در همین برهه بسیاری از کارخانه-های نساجی که به طور سنتی محل- کار زنان بوده است، فقط به استخدام مردان پرداخته-اند. [در این زمینه بنگرید به: افشار. هاله (۱۳۷۴) زنان تهی-دست در ایران، ترجمه-ی مجید ملک‌ان، تهران: کتاب توسعه، ش ۸] مقایسه میان میزان فعالیت زنان ایران و دیگر کشورهای جهان به ساده-گی نشان دهنده-ی سهم ناچیز زن ایرانی در بازار کار است. به گزارش ILO از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۸ نرخ فعالیت- زنان ایران از اکثر

نانی عنایت می-فرماید و فردا هم اگر زنده-گی به جدایی کشیده شود زن بی-چاره مجبور است از این دادگاه به آن دادگاه کفش برداند و در مقابل قاضیان حریص و آزمند قرون وسطایی ضجه بزند (وای اگر زنی زیبا چهره نیز باشد) تا مگر بتواند مهریه-ی کذایی دریافت کند! حال حق طلاق و حضانت و غیره بماند. وقتی که زن خانه دار؛ بی-کار محسوب نشود، تبعاً از تمام حقوق اجتماعی – از جمله حق بدیهی بیمه-ی بی-کاری – نیز محروم می-ماند و مجبور است تمام اهانت-های مرد را تحمل کند، تحقیر شود و به یک لقمه نان و یکی دو دست لباس و النگو و گوشواره بسازد! مصیبت است. خلاصه این-که:



به بانک-ها بدهکارند و به هیچ وجه از عهده-ی بازپرداخت این بدهی-ها بر نمی-آیند.

به جز کم بود بی-سابقه-ی نقدینه-گی – که بر اثر سقوط قیمت نفت شکل بسته – بر عوامل دیگری نیز در راستای تعلیل این رکود وحشت-ناک تاکید شده است از جمله:

الف. افزایش میزان واردات کالاهای مصرفی و به تبع آن فتح بازارهای داخلی توسط رقبای قدرت-مند خارجی (به خصوص چینی). به این می-گویند ادغام وارونه در اقتصاد جهانی! این رقبا در واقع از کفش و پارچه-ی ارزان قیمت (چینی) تا موز و نارنگی و پرتقال و انگور و انار پاکستانی و افغانی و لبنانی را به راحتی و از طریق اسکله-های ویژه به بازار ایران حقه می-کنند. زمانی شیخ کروی گفته بود در ایران بیش از ۳۵ اسکله-ی غیرقانونی فعال هستند که بدون پرداخت یک ریال مالیات و حق گمرک بازار را از جنس-های مختلف پر می-کنند. همه-ی این اسکله-ها در اختیار فرمانده-هان ارشد سپاه پاسداران است. آخرین خبر روزنامه-های ایران این است که "سنگ قبر چینی" (منظور ساخت کشور چین است و نباید با چینی یا پلاستیک اشتباه شود!!) وارد شد!

ب. بخش قابل توجهی از تسهیلات بانکی که در اختیار صاحبان کارخانه-های ورشکسته قرار گرفته است، عملاً وارد گردش تولید نشده و به عبارت دیگر آقایان کارخانه-دار این پول-های قلمبه را یک-جا بلعیده-اند! به گفته-ی احمدی-نژاد – در جریان یک پلمیک افشاگرانه و البته تلویحی علیه باند رفسنجانی – تعداد کسانی که بیش از صد میلیارد تومان تسهیلات بانکی دریافت کرده و ربالی از آن-را به بانک-ها برنگردانده-اند، از ۸۴ نفر فراتر می-رود! به همین دلیل بانک-ها نیز مبلغی بالغ بر چهار هزار میلیارد تومان طلب وصول نشده دارند و بیش از این به بانک مرکزی مقروض-اند. دولت نیز خود در حدود چهار و نیم برابر همین مبلغ به بانک مرکزی بدهکار است. در نظر بگیرید که برای دریافت یک وام ۵ میلیون تومانی خرید خودرو یا ازدواج؛ شهروند مفلوک ناگزیر از طی هشت خوان رستم است..... رانت- در ایران بیداد می-کند.



Imagine no possessions

I wonder if you can

No need for greet or hunger

A brotherhood of man

Imagine all the people

Sharing all the word

(گوشه-یی از ترانه-ی تصور کن: Imagine، از زنده-یاد جان لنون، خواننده-ی چپ که در سال ۱۹۷۱ سروده و خوانده بود)

۴. به جبهه-ی سرمایه- باز می-گردیم. به اعتراف صریح یک مقام وزارت-کار – که در مطبوعات ایران شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۷ درج شده است – ۱۴۰۰ واحد اقتصادی دچار بحران هستند. همین مطبوعات دولتی می-نویسند: "با توجه به این-که آمارهای رسمی و دولتی با انحراف-های معناداری از واقعیت روبه-رو هستند باید آمار و ارقام واحدهای بحران-زده-ی اقتصادی را بیشتر از این تصور کرد. هر چند همین آمار هم از واقعیتی دردناک حکایت می-کند" (۱۷ اسفند ۱۳۸۷، روزنامه-های سرمایه- و اعتماد ملی این خبر را عیناً پوشش داده-اند)

بنا به گزارش همان منبع در این ۱۴۰۰ واحد صنعتی نزدیک به ۵۷۰ هزار کارگر به شدت دچار مشکلات مالی شده-اند و هر آینه در معرض اخراج قرار گرفته-اند. به گفته-ی گودرز کریمی (مدیر کل پیشگیری از بی-کاری کارگران و بیمه-ی بی-کاری وزارت-کار) "در حال حاضر [نیمه اول اسفند ۸۷] ۱۴۱۷ واحد بحران زده به دلیل فقدان نقدینه-گی در آستانه-ی ورشکسته-گی کامل هستند و اگر دولت به آن-ها کمک نکند قادر به پرداخت حداقل حقوق کارگران-شان نیستند، اما کسی به این حرف-ها گوش نمی-کند" (خبرگزاری ISNA، ۲۲ اسفند) به اعتبار یک گزارش رسمی وزارت کار؛ واحدهای بحران-زده بیش از ۱۳ هزار میلیارد تومان



اکشورهای در حال توسعه مانند بحرین، هند، برزیل، ترکیه، لبنان، کوبا، کره-ی جنوبی، کنیا و ... پایین-تر بوده است.

در غالب خانوارهای روستایی زنان به تولید قالی، گلیم و امور کشاورزی (برنج-کاری، چای-کاری، سبزی-کاری، دام-پروری) اشتغال دارند، بدون این-که از این ره آورد مزد چندانی دریافت کنند. در روستاهای گیلان، زنان ۷۶ درصد نیروی-کار در بخش -برنج-کاری و ۸۰ درصد نیروی-کار در بخش چای-کاری را تشکیل می-دهند. در روستاهای گرگان ۴۰ درصد پنبه-کاران و ۹۰ درصد سبزی-کاران زن هستند. در استان کرمان سهم زنان در صنعت فرش ۸۰ درصد کل شاغلان این صنعت است. قالی-بافی یکی از حوزه-های اصلی اشتغال زنان است که به دلایل مشخص – از جمله استقرار در خانه-ها و کارگاه-های بسار کوچک – نیروی کار زنان را در قَبَل دستمزدهای ناچیز و بدون برخوردار از بیمه-های مختلف، به تاراج می-برد. بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۲ میلیون خانوار ایرانی در محل سکونت خود به فعالیت اقتصادی اشتغال داشته-اند. بیش از ۸۵ درصد این فعالیت، مشخصاً در بخش تولید قالی، گلیم و زیلو بوده است. در همین سال – به جز کارگاه-های خانه-گی – حدود ۵/۲ میلیون کارگاه نیمه بزرگ و کوچک فرش بافی در کشور وجود داشته است که حدود ۹۰ درصد کارگران آن-ها زن بوده-اند. ورشکسته-گی صنعت فرش (دست بافت) و عدم توان رقابت فرش ماشینی ایران با محصولات مشابه خارجی در کنار رکود صنایع نساجی، بخش عمده-یی از زنان ایران را بی-کار کرده است. اگرچه تعداد این افراد به درستی دانسته نیست. اما با توجه به حجم عظیم و بالقوه-ی اشتغال در کارگاه-های پیش گفته، تصور عمق فاجعه چندان دشواری نیست، تصور کن:



ب. علی-رغم تمام مقاومت-های پوشالی و انکارهای کاذب و کذابی سران ج.ا، زلزله-های مهلک بحران جهانی، زودتر از موعد مقرر گریبان اقتصاد متزلزل ایران را گرفته است. روند

گلوبالیزاسیون که زمانی قرار بود اقتصاد ایران را در سازمان تجارت جهانی حل کند و به یاری وام-های صندوق-بین-المللی و بانک جهانی خوشبختی بسته-بندی شده را به مردم ایران هدیه دهد، اینک همچون خاری در گلوئی رهبران ج.ا گیر کرده و باک رجز خوانی-ها و عربده-کشی-ها را خالی نموده است!

نزول قیمت کالاهای خارجی بر اثر بحران مالی دست سودگران دولتی را که به ارزهای باد آورده دست-رسی دارند، برای چپاول بازار تولید و به رکود کشیدن پای لنگ صنایع نیم بند داخلی باز گذاشته است. علاوه بر سقوط و ورشکسته-گی کارگاه-های کوچک، مراکز تولید بزرگ اما غیر راهبردی به طرز وسیعی در معرض تعطیلی و سقوط نهایی قرار گرفته-اند. صنعت خودروسازی ایران، که تولیدات غیراستانداردش را سه تا پنج برابر قیمت متوسط رنو و پژوی فرانسه به مردم غالب می-کند و سود کلانی را به جیب دولت می-ریزد؛ آینده-ی چندان روشنی ندارد. از دست رفتن بازار سمنند ایران در کشورهای آسیای میانه، سوریه و آفریقا - به دلیل آفت پنجاه شصت درصدی قیمت جهانی خودرو - در کنار فرسوده-گی خطوط تولید، سقوط سهام کارخانه و کاهش قدرت خرید مردم، در مجموع مقاومت خودروسازان ایرانی را نیز در هم خواهد شکست و به بی-کاری کارگران این بخش خواهد انجامید.

آفت بازار مسکن در کنار افول شدید قیمت آهن، سیمان، شیشه، چوب و ... همه-ی صنایع مرتبط با این بخش ساختاری اقتصاد را به رکود کامل کشیده است. باند مخوف برج-سازان وطنی به بهانه-ی آواره-گی ده-ها میلیون ایرانی فاقد مسکن، سرمایه-های

خود را منجمد کرده-اند!

ت. در نیمه-ی اول مارس ۲۰۰۸ سازمان بین-المللی کار ILO از آفت شدید شاخص-های مرتبط با فضای کار در ایران سخن گفت بر اساس این گزارش ایران در میان ۱۸۳ کشور در مرتبه-ی ۱۴۱ ایستاده است.

همچنین به اعتبار آخرین گزارش بانک جهانی در میان ۱۸۱ کشور، ج.ا به لحاظ اخراج نیروی کار در رده-ی ۱۴۲؛ ثبت مالکیت ۱۴۷؛ دریافت وام ۸۴، تجارت برون-مرزی ۱۰۴ قرار داشته است. حمید پور محمدی (معاون وزیر اقتصاد ج.ا) بدون کم-ترین احساس شرم-ساری می-گوید: "در همه شاخص-ها به جز تعطیلی کسب و کار، همه-ی کشورها از ما جلوتر هستند." مبارک است! این همان بهشتی است که از سی سال پیش رژیم اسلامی سرمایه-داران برای کارگران و زحمت-کشان ساخته است.

از نظر کارشناسان بانک جهانی و صندوق بین-المللی پول در فضای اقتصاد رقابتی، مهم-ترین شاخص برای بهبود فضای کار، امکان سازی شرایط مطلوب برای فعالیت سرمایه-گذاران با حداقل هزینه-ی ممکن، در کم-ترین زمان و بهره-مندی از فن-آوری-های نوین و تقلیل فرایندها به منظور افزایش بارآوری کار است. چنین تمهیداتی به هیچ عنوان برای تقلیل ساعت کار یا افزایش دستمزد کارگران پیش-بینی نشده است. سهل است همه-ی این اقدامات به قصد کسب سود بیشتر از طریق استثمار کارگران به شیوه-ی بدتر از روش-های کثیف مک-کارتیستی تعبیه شده است. کاپیتالیسم و لوازم تولید کاپیتالیستی، اگرچه در سی سال گذشته تا درجات معینی پیش رفته است اما سطح متوسط تکنولوژی - نسبت به کشورهای قدرت-مند صنعتی - طرح ادغام اقتصادی ج.ا در اقتصاد جهانی را به چالش کشیده و نرخ رشد را با وجود درآمدهای فراوان نفتی و نیروی کار نسبتاً ارزان در پایین-ترین سطح ممکن (۳ درصد) قرار داده است.

در چنین شرایطی و در حالی که سیاست-های مقررات-زدایی و خصوصی-سازی (خودی سازی) نتولیرالی به بن-بست-

قطعی خورده است ج.ا برای حفظ قدرت سیاسی و بقای حیات رژیم، وارد یک دوره-ی جدید انباشت سرمایه شده است. هر چند سیاست-های احمدی-نژاد (برنامه-های هسته-یی، نفی هولوکاست و حمایت از جریان-های اسلام سیاسی در منطقه) به قصد تثبیت هژمونی دولت اسلامی و باج خواهی از آمریکا و صهیونیسم - و در نهایت جلب سرمایه-گذاری خارجی در "قدرت-مندترین کشور منطقه"!! - تا حدود قابل توجهی به نتیجه-ی مطلوب (همان جلب و جذب سرمایه-داران) نینجامیده و از اعتبار بین-المللی ج.ا در میان اتحادیه-ی اروپا و آمریکا نیز کاسته است، اما لغت و لیس-های اخیر دولت و تلاش برای گشایش درهای چند نبشه-ی مذاکره- با آمریکا، با توجه به سقوط قیمت نفت به سران رژیم قبولانده است که برای تأمین ثبات آینده-ی سیاسی خود چاره-یی جز پذیرش سازوکارهای سرمایه-داری جهانی ندارند. صرف نظر از بی-تاثیر بودن نتیجه-ی انتخابات دهم ریاست جمهوری در سیاست-گذاری-های کلان اقتصادی؛ سیاسی ج.ا - که به آن "سیاست-های نظام" اطلاق می-شود - تمام شواهد موجود گواهی می-دهد که "نظام" برای پُر کردن شکاف-های اقتصادی سال ۸۸ و جلوگیری از گسترش بحران کارگری و مقابله با امکان تعرض جنبش-های اجتماعی فرودستان از هم اکنون کاسه-ی گدایی به دست گرفته و ملتسمانه دم در بانک- جهانی کز کرده است. جخ این دیگر ویت-گنگ-های دی-روز نیستند که به پابوسی نهادهای برآمده از برتون وودز شتافته-اند. عناصر گروه-های چریکی ارتجاعی ابوزر و فتح و ... (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، که امروز با افتخار از دستگاه اقتصادی هایدک دفاع می-کنند نیز عملاً با جا نماز مقدس "مالکیت خصوصی" روبه قبله-ی بانک جهانی چمباتمه زده-اند. به این اعتراف رامین پاشایی فام (معاون اقتصادی بانک مرکزی) تأمل کنید:

«بانک مرکزی برنامه-یی تهیه کرده است تا بل-که از طریق آن بتواند



انقلاب در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است

Be Pish!

NO : 39

WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG
BEPISH@HOTMAIL.FR

News - Political

Mar, 2009



که گفتیم ناگزیر است ضمن حذف همه-ی سوبسیدها، فقط برای سرپا ماندن، دست-گذاری به دامن بانک جهانی و صندوق بین-المللی دراز کند و از طرف دیگر کارفرمایان انتظار دارند با دریافت بسته-های حمایتی (پول) از دولت - که در واقع همان روش دولت آمریکا و سایر دولت-های سرمایه-داری پیشرفته است - مانع از ورشکسته-گی بنگاه-های صنعتی خود شوند. مضاف به این که کارفرمایان خوب می-دانند که دستمزد پایین - کم و بیش یک سوم خط فقر - بر میزان نارضایتی-های کارگران خواهد افزود و علاوه بر آفت بارآوری نیروی کار، محیط کار را نیز به اعتصاب و تشنج و برخورد خواهد کشید.

در اردوگاه کار نیز جنبش کارگری به تدریج ضرورت-حیاتی ایجاد تشکل-های مستقل صنفی را در میان کارگران جا انداخته است. تجربه-ی سندیکای هفت تپه و شرکت- واحد، علاوه بر نشان دادن چهره-ی متنوع دشمنان طبقه-ی کارگر (سازمان-های امنیتی، پلیسی تا شوراهای اسلامی سازش-کار)؛ این واقعیت کنکرت را نیز به کارگران ایران ثابت کرده- است که هر چه قدر تشکل-های کارگری در واحدهای مختلف منسجم-تر شکل بگیرند و هر اندازه که تعداد (کمیت) و اعضای این تشکل-ها بیش-تر باشند؛ به همان درجه نیز پیشبرد مبارزه-ی طبقاتی و دست-یابی به اهداف معین- ساده-تر خواهد شد. سال ۱۳۸۸، سالی-ست که می-توان به چشم-انداز امکان واقعی عروج یک جنبش اجتماعی سوسیالیستی به رهبری طبقه-ی کارگر و با حضور فرودستان، ستم-دیده-گان و آزادی-خواهان، بیش از همیشه چشم دوخت. *

عالی کار اعلام کرد با احتساب ۲۵ درصد افزایش؛ حداقل دستمزد کارگران در سال آینده به مبلغ ۲۷۴ هزار و پانصد تومان خواهد رسید. وزیر کار (جهرمی) این مصوبه- را همچون منتهی بزرگ بر سر کارگران خراب می-کند و افزایش !!! حقوق کارگران را متناسب با افزایش نرخ تورم می-داند. اما عباس وطن-پرور (عضو کانون عالی کارفرمایان) همان روز (۲۲ اسفند ۸۷) در پاسخ وزیر کار ج.ا به صراحت می-گوید:

«در عرض ۳۰ سال گذشته نرخ تورم در ایران ۱۸ هزار درصد افزایش یافته است در حالی که ماده-ی ۴۱ قانون کار تصریح می-کند که افزایش دستمزد حداقل بر مبنای تورم سالانه- باشد، اگر سال ۱۳۵۷ را مینا بگیریم و ۱۸ هزار درصد تورم را به رقم دستمزدها اضافه کنیم به این نتیجه-ی ساده- می-رسیم که دستمزدها در حال حاضر حدود پنج هزار درصد از رقم قابل انتظار عقب-تر است!!!» این کارفرما اضافه می-کند:

"در سال ۸۷ تورم رسمی مواد غذایی ۶۰ درصد و در بخش مسکن ۵۰ درصد افزایش داشته است. حال آن که دستمزدها می-خواهد ۲۵ درصد افزایش یابد" (مطبوعات ایران، ۲۲ اسفند ۸۷)

دنیای عجیبی است. حتا کارفرمایان که با هر موضعی و در هر صورت از منافع طبقه-ی حاکم دفاع می-کنند، از وضع اسف بار دستمزد کارگران در ج.ا صدای-شان درآمده است. بی-گمان آنان به سود و البته سود بیشتر خود می-اندیشند و از همین منظر نیز به دولت انتقاد می-کنند. از یک طرف دولت به دلیل بحران اقتصاد جهانی دچار کسری بودجه هنگفت (تا حد ۴۰ میلیارد دلار) شده است و چنان-

با کاهش مقررات دست و پا گیر، واگذاری واحدهای دولتی به بخش-های خصوصی، آسان-تر شدن روند دریافت وام-های داخلی و بین-المللی و تقویت زیر ساخت-های اقتصادی زمینه-یی را فراهم کرد که به بهتر شدن رتبه-ی ایران در شاخص-های کسب و کار بینجامد» (مطبوعات ایران شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۷) نکته-پیداست که منظور این حضرت و روسای لیبرالاش از برنامه-هایی همچون کاهش مقررات دست-وپا گیر، واگذاری به بخش خصوصی و وام-گیری داخلی و خارجی چیست و اصولاً این برنامه-ها به کجا ختم می-شود و چه زنده-گی نکیت-باری بر کارگران تحمیل می-کند. توجه داشته باشید این سخنان از زبان یک مسوول ارشد بانک مرکزی زیمبابوه یا افغانستان و گابون بیرون نزده است. دولت متبوع این شازده طی سی سال فقط ۸۰۰ میلیارد دلار نفت فروخته و طی سه سال گذشته ۳۲۰ میلیارد دلار درآمد ارزی ناشی از فروش نفت داشته است. فقر مطلق مردم ایران، بی-کارسازی گسترده-ی کارگران، رکود تورمی، شرایط جهنمی محیط کار و ... در حالی صورت گرفته است که بی-اغراق اگر کشوری با این همه ثروت و درآمد و قدرت نیروی کار در اختیار دزدان دریایی کارائیب قرار می-گرفت وضع اقتصادی مردم به مراتب بهتر و فربه-تر از اوضاع کنونی می-شد. در ازای چنین تپاولی به معیشت مردم و تحمیل سیاه-ترین اختناق سیاسی؛ پاس-داران دولت سرمایه-داری، توان سختی پس خواهند داد.

بعد از تحریر
در آخرین روزهای اسفند ۸۷؛ شورای